

تماشاخانه

مهدی عزیزی | کارتونیسست | mehdi.azizart@hotmail.com



وزیر بهداشت: پزشکان بیماران را از داروهای داخلی نترسانند!



شهرونگ

نیمه پنهان بناهای تاریخی

زاندی می‌ریزد؟ به زندان هارون اشاره کرده که شهرت زیادی هم برایش به ارمان آورده، طوری که در مراسم گردن‌زدنش بیش از سه‌هزار نفر از هوادارانش شرکت کرده‌اند. اما معمار استعمارگر فضولی به نام آندره گدار مصرانه معتقد بود این بنا زندان نیست بلکه گیلان است و اساسا در دوره سلجوقیان ساخته شده نه آل بویه. وی سال‌های زیادی از عمرش را وقف اثبات این موضوع کرد اما نمی‌دانست ما تره هم خرد نمی‌کنیم برای اینچور خزعبلات، والا! استعمارت را بکن بابا، از این اداها هم برایمان نیا.

زندان زیبا | جابر حسین زاده | یکی از کارهای بونیاک دوران حکومت آل بویه بر ایران، ساخت زندان زیبایی بوده به نام زندان هارون الرشید که اطراف شهر ری بنا شده و فقط در سلول‌های افرادی پذیرای عزیزان بوده و زندانیان تنها در صورت مرگ واجد شرایط خروج از آن می‌شده‌اند. اما هیچ سند معتبری از کاربری این بنا به‌عنوان زندان موجود نیست که صدالبته طبیعی است! تنها یک نویسنده به نام ابوالفوارس سیال‌الذهن مشهور به ابول سیال در زمان تاریخی عشقی تخیلی «امشب موی

روگذر غیر هم‌سطح

عشقی پیر با موهای در حال ریزش

اعتیادش می‌شود و دعویاشان می‌شود. توی همین افکار بودم که فشارم افتاد. رفته رفته کابینت‌ها تانبات‌ها را پیدا کنم. هر چه گشتم نبود، چشمم به یک کارتن افتاد که روی آن نوشته بود: «واسه عشقم» حالم داشت از این حجم چاپلوسی به هم می‌خورد. این پول چقدر ارزش دارد که یک مرد باید خودش بازار رفته بود، کل ویلا را زیر و رو کردم، توی یک کارتن یک پلاستیک تریاک پیدا کردم، خاک بر سر محسن، به خاطر پول عاشق یک معتاد، پیر با ریزش مو شده بود. برای اینکه بین آنها دعوا بیندازم، تصمیم گرفتم همه را دود کنم که پول سفرم در بیاید و از آن طرف حال محسن را هم بگیرم. ولی وسیله‌ای برای کشیدنشان پیدا نکردم، معلوم بود محسن هنوز نمی‌داند عشقش معتاد است و پیرزن خیلی هم حرفه‌ای عمل می‌کند و وسایلش را جاساز می‌کند. ولی من بیدی نیستم که با این بادهای بلرز، یک قوری بزرگ چایی درست کردم و کل مواد مخدر را تویش حل کردم، دست کم چند میلیونی پولشان بود؛ لعنت به پول، وقتی پولدار باشی مواد مخدرت هم اصل است. از گانیک‌بوسدن از توی آنها موج می‌زد. پیش خودم گفتم، وقتی عشق محسن دنبال موادش بگردد، محسن متوجه

با تصویر دمپایی هم باز می‌شد. آن وقت من که کل دختران دانشگاه آرزویشان بود با من ازدواج کنند، همسرم هیچی ندارد؟ ولی اینطور که از موهای سفید ریخته‌شده روی زمین مشخص بود، عشق محسن هم پیر بود و هم ریزش مو داشت، قطعاً زشت هم بود که البته به هم می‌آمدند. روز سوم که همسرم به بازار رفته بود، کل ویلا را زیر و رو کردم، توی یک کارتن یک پلاستیک تریاک پیدا کردم، خاک بر سر محسن، به خاطر پول عاشق یک معتاد، پیر با ریزش مو شده بود. برای اینکه بین آنها دعوا بیندازم، تصمیم گرفتم همه را دود کنم که پول سفرم در بیاید و از آن طرف حال محسن را هم بگیرم. ولی وسیله‌ای برای کشیدنشان پیدا نکردم، معلوم بود محسن هنوز نمی‌داند عشقش معتاد است و پیرزن خیلی هم حرفه‌ای عمل می‌کند و وسایلش را جاساز می‌کند. ولی من بیدی نیستم که با این بادهای بلرز، یک قوری بزرگ چایی درست کردم و کل مواد مخدر را تویش حل کردم، دست کم چند میلیونی پولشان بود؛ لعنت به پول، وقتی پولدار باشی مواد مخدرت هم اصل است. از گانیک‌بوسدن از توی آنها موج می‌زد. پیش خودم گفتم، وقتی عشق محسن دنبال موادش بگردد، محسن متوجه



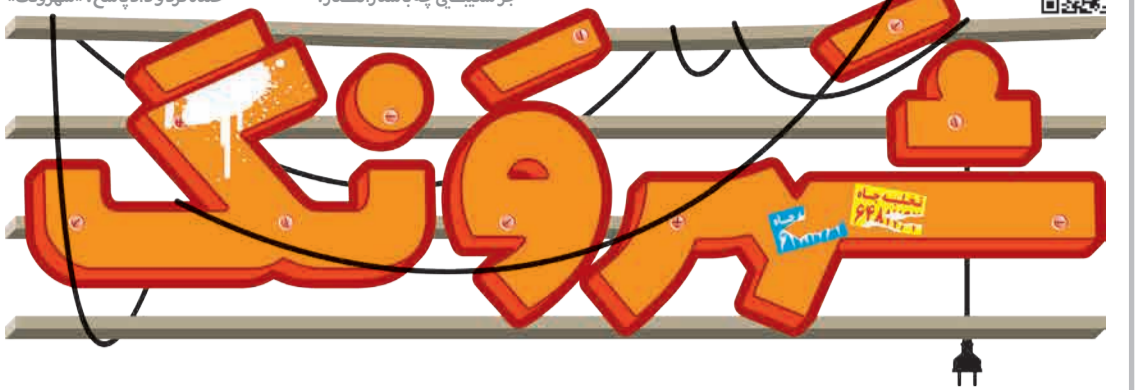
داود نجفی | طنزنویس

از دوستم کلید ویلا نامزدش را گرفتم تا با خانواده بریم شمال. لحظه آخر محسن زنگ زد و گفت: «فقط طبقه بالانرین، عشقم یکم اونجا رو به هم ریخته.» به صورت گله‌ای به ویلا هجوم بردیم. روز اول فقط توی طبقه اول بودیم، روز دوم فضولی‌ام گل کرد و به طبقه بالا رفتم. آن جا بود که فهمیدم یک نفر چقدر می‌تواند نامرد باشد. اصل ویلا همان طبقه دوم بود که مثل قصر درست شده بود. تصمیم گرفتم از محسن انتقام بگیرم. هر چیز خوردنی که آن جا بود را بلعیدیم؛ حتی کلی شیشه آب معدنی هم آن جا بود که از بس مانده بود یکم طعمشان عوض شده بود. کلی هم غذا انبار کرده بودند که از نوشته‌های روی کارتنشان مشخص بود، خارجی هستند. با اینکه چنگی به دل نمی‌زدند آنها را هم خوردیم. به نامزد پولدار محسن حسودی‌ام شد؛ چرا با آن کله کچلش باید یک عشق پولدار نصیبش شود (محسن به قدری زشت بود که گوشه قابلیت تشخیص چهره‌دارش، به جز صورت محسن

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

صفحه روزانه طنز و کارتونی | شماره پانصد و هفتم



واعظی: در سفر سال پیش روحانی به نیویورک، ترامپ هشت بار با ما تماس گرفت اما جواب ندادیم

رئیس جمهوری کرواسی: این عادتشه به منم هر روز زنگ می‌زنه

ترامپ: تازه با پیچ فیک میام زیر پست ها تو نم فحش میدم  
روحانی: من شماره آشنا نباشه جواب نمیدم  
مومیایی: جرأت داری شب که من هستم زنگ بزنی  
#گوشی\_رو\_بردار\_تا\_صدات\_#جواب\_نداد\_ید\_قاطی\_کردم  
#مشترک\_مورد\_نظر\_#شهرونگ

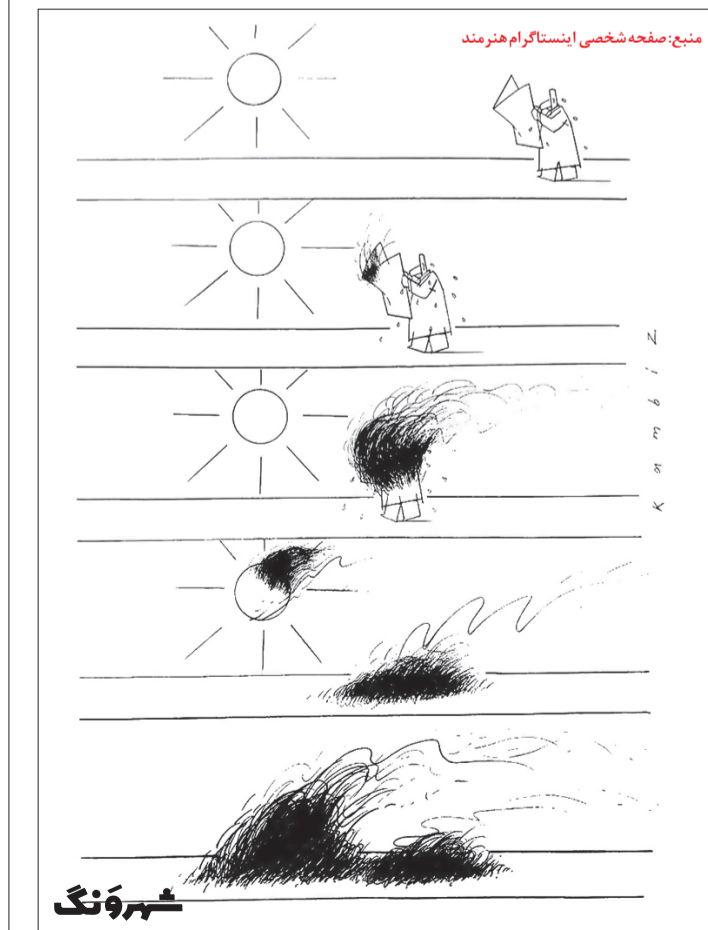
در حاشیه استفاده از چهره امیلیا کلارک (بازیگر گیم آف ترونز) در بنر فرهنگی! احمد رضا کاظمی | شهرونگ



ترجیح می‌دهید کدام مرد، همکار خانوم شما باشد؟ در صورت انتخاب هر عکس، لطفا کادر کنار آن را تیک بزنید



شهر فرنگ کامبیز درم بخش | کارتونیسست



منبع: صفحه شخصی اینستاگرام هنرمند

شهر زیبا

از هلدن کالفیلد تا محمدرضا احمدی



حسام حیدری | طنزنویس

ور رفتن با اخبار فرهنگی - سینمایی - تلویزیونی این هفته را با خبری «با پتانسیل بالا برای شوف» آغاز می‌کنیم: «رمان ناتور دشت، ۶۷ ساله شد» به همین مناسبت نرخ استوری «رمان ناتور دشت روی میز در کنار فنجان قهوه» و «من در حالی که ناتور دشت در دست دارم و به افق خیره شده‌ام و الکی مثلا حواسم نیست» در اینستاگرام با ۱۲ درصد افزایش به بالاترین حد خود در چند ماه اخیر رسید و دهان مخاطبین را جرات داد. این در حالی است که تولید جملات قصار از جی.دی سلینجر و دیالوگ از هولدن کالفیلد نیز به بیشترین مقدار خود رسیده. هر چند که هنوز نتوانسته رکورد پروفیسور سمیعی و حسین پناهی را بشکند. خبر دیگر این که با پایان یافتن جام جهانی، مرکز پژوهش و افکار سنجی صداوسیما نتیجه یک نظرسنجی را اعلام کرده که بنابر آن ۹۲ درصد مردم از تسلط گزارشگران فوتبال در تلویزیون رضایت داشته‌اند. حالا دقیقا معلوم نیست که این ۹۲ درصد شامل جواد خیابانی و پیمان یوسفی هم می‌شود یا نه. خود جواد خیابانی در این رابطه گفته: «۹۲ درصد خیلی درصد زیاده، چون از ۹۱ درصد و حتی ۹۰ درصد هم بالاتر، ولی خب از ۹۳ هم پایین تره. این نکته جالبه بدویند که ۹۲ درصد هنوز ۸ تا ۱۰ ساله که ما اونجا آنگولارو یک - یک شکست دادیم، بی سابقه است.» پیمان یوسفی هم بعد از دیدن این خبر به خبرنگار شهرونگ گفت: «خب علی ای حال من حیث المجموع انصافا!!! نتیجه خوبی بوده. هر چند که درصد زیر صد درصد تو قاموس من نمی‌گنجه.»

خبر دیگر تلویزیونی ورزشی هم این که صداوسیما علیرضا فغانی داور افتخار آفرین کشورمان را ممنوع‌التصویر کرد و برای مراسم استقبال از فغانی دوربین و گزارشگری از تلویزیون نرفته‌است. هر چند ممنوع‌التصویری را تکذیب کردند اما کلا آن ماجرا طوری شده که هر کسی به یک میزان بالایی از موفقیت می‌رسد توسط صداوسیما ممنوع‌التصویر می‌شود. دیالوگ چند سال بعد دو مادر: - راستی پسر تو چطور خواهد؟ در سانس رو خوبمی‌خونه؟ + آره خیلی داره تلاش می‌کنه. البته هنوز ممنوع‌التصویر نشده ولی با این پشتکاری که من ازش می‌بینم سال دیگه ممنوع‌التصویری رو شاخه.

خبر خدا حافظی عادل فردوسی‌پور از صداوسیما هم خبر جالبی بود که البته خیلی زود تکذیب شد. محمدرضا احمدی ماجرا را این طوری تعریف می‌کند: «من وقتی نامه خدا حافظی آقا عادل رو خوندم داشتم به چرخ می‌چرخیدم تو اپلیکیشن روبیکا می‌زد. آخه می‌دونید با نصب این اپلیکیشن می‌تونید روزانه در فرقه‌کشتی شش‌صند خودروی شناسی بلند و پونصد ساعت مچی و دیواری شرکت کنید. بعد خواستم زنگ بزنم به آقا عادل و بپرسم که این خبر درسته؟ که یک‌دفعه یادم افتاد که از آپ شارژ نخریدم و گویشم شارژ نداره. فکر کنم حتما همه‌تون می‌دونید که با گرفتن کد ستاره ۶۶۶ مربع می‌تونید شارژ بخرید و همه قبضاتون رو هم پرداخت کنید و تو فرقه‌کشتی پونصد میلیونی ما هم شرکت کنید. حالا برید تقدیم بر نامه رو ببینید و بباید تا من بقیه ماجرا رو براتون تعریف کنم.»